



گذری بر کتاب
«سرکلاس با کیارستمی»
و نکات نغزی که آقای
فیلمساز به ما می‌آموزد

راه و رسم شاعرانه دیدن دنیا

احمد محمدتیریزی / پس از درگذشت نابهنگام عباس کیارستمی، چندین کتاب با محوریت او و سینمایش به بازار نشر آمد. در میان این کتاب‌ها «سرکلاس با کیارستمی» یکی از جذاب‌ترین کتاب‌هایی بود که خواننده را با فکر و اندیشه این سینماگر آشنا می‌کرد. با وجود اینکه کیارستمی تا واپسین روز حیات روی مطالب کتاب نظارت داشت ولی در آخر نتوانست انتشار و استقبال مخاطبان از این کتاب را ببیند. پل کرونین در «سرکلاس با کیارستمی» فرصت را مغتنم شمرده و در یکی از کلاس‌های کارگردان، خود را از جمع شاگردان جدا کرده و در مقام یک نویسنده ظاهر شده است. از این بابت باید خیلی ممنون او باشیم، چون اگر او چنین کاری را انجام نمی‌داد بعید بود ما الان حرف‌های کارگردانی بزرگ مثل کیارستمی را در کلاس‌های فیلمسازی‌اش بخوانیم.



«سرکلاس با کیارستمی» کتابی است که نه ارزش یک بار خواندن بلکه ارزش خواندن چند باره را دارد. کیارستمی کارگردان باتجربه، باسابقه و حساسی است که درباره کارها و شیوه زندگی و نگاهش حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. ضمن اینکه او با استفاده از حافظه بالایش، به درستی از شعر شاعران بزرگ استفاده می‌کند و همین ترکیب و استفاده از شعر، خیلی به غنای مطالب کمک می‌کند. کتاب، خیلی خوب رمز و رازهای فیلمسازی و نگرش یکی از بزرگترین فیلمسازان جهان را به خوانندگان نشان می‌دهد.

ماشین هم توضیحات جالبی می‌دهد. او می‌گوید که ترافیک به او فرصت فکر کردن می‌دهد و بودن در ترافیک برای او آرامش زیبایی به همراه دارد. علاقه کیارستمی به ماشین بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی او بود: «شاید علاقه من به ماشین از عشقم به جاده سرچشمه گرفته باشد. فکر سفر، از یک نقطه به نقطه دیگر رفتن، در فرهنگ ایران مهم است. جاده نماد جست‌وجوی انسان برای کسب عادات زندگی است، نماد بی‌قراری روح و سیر و سلوکی بی‌پایان...» ایده‌پردازی در هنر از اهمیت زیادی برخوردار است. بخش زیادی از کتاب به گپ و گفت کیارستمی با شاگردان درباره ایده‌پردازی برای فیلم برمی‌گردد. رسیدن به ایده‌ای جالب توجه و جذاب در فیلمسازی یکی از مهم‌ترین بخش‌های کار است و دانستن اینکه کارگردانی مثل کیارستمی چگونه ایده فیلم‌هایش را پیدا می‌کند، بسیار خواندنی است. حرف‌های کیارستمی حکیمانه و هوشمندانه است و نه فقط به درد فیلمسازی بلکه به درد تمام زندگی می‌خورد.

او همچنین از تأثیر کار با کودکان هم صحبت می‌کند: «کودکان به ما بزرگ‌ترها یادآوری می‌کنند که باید دائم دنیای اطراف خود را با دیده حیرت نگاه کنیم، چنین نسبت به زندگی بی‌تفاوت نباشیم، چشم‌هایمان را بگشاییم و در لحظه ببالیم.» کیارستمی توضیح می‌دهد که اگر در ابتدای فعالیت حرفه‌ایش با کودکان معاشرت نکرده بود، قطعاً فیلمساز دیگری می‌شد.

«سرکلاس با کیارستمی» کتابی است که نه ارزش یک بار خواندن بلکه ارزش خواندن چند باره را دارد. کیارستمی کارگردان باتجربه، باسابقه و حساسی است که درباره کارها و شیوه زندگی و نگاهش حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. ضمن اینکه او با استفاده از حافظه بالایش، به درستی از شعر شاعران بزرگ استفاده می‌کند و همین ترکیب و استفاده از شعر، خیلی به غنای مطالب کمک می‌کند. کتاب، خیلی خوب رمز و رازهای فیلمسازی و نگرش یکی از بزرگترین فیلمسازان جهان را به خوانندگان نشان می‌دهد. کتاب با نگاه نغزی، شاعرانه و جزئی‌نگر کیارستمی آشنا می‌شود و بهتر و کامل‌تر با نگاه انسانی فیلمساز آشنا می‌شود. «سرکلاس با کیارستمی» کلاس درسی تمام عیار است؛ برای آنها که تشنه بیشتر دانستن و بهتر زندگی کردن هستند.

هنرجویان است، با مرور خاطرات خودش، نکات ارزشمندی را درباره فیلم هنری ساختن بیان می‌کند. بخش جذابی از کتاب به نحوه شکل‌گیری ایده و روند ساختن فیلم‌های کیارستمی برمی‌گردد. برای مثال این خاطره از ساخت فیلم «زیر درختان زیتون» شیوه کاری کیارستمی را نشان می‌دهد: «در جایی، فیلمبردار فیلم ایراد می‌گرفت که چهره دو شخصیت اصلی زیادی از دوربین دور است و حیفا است که چهره‌شان به خوبی دیده نشود. می‌خواست نمای نزدیک بگیرد. به او گفتم نیازی نیست چون تماشاچی خودش این کار را در فکر خودش خواهد کرد. بیننده تیریزین می‌تواند گره‌ها را برای خودش باز کند به شرط اینکه شخصیت‌ها و پیکره‌بندی فیلم استوار باشد.»

کیارستمی در فیلم‌هایش، حساب ویژه‌ای را روی خلاقیت و تخیل بیننده باز می‌کند. بنا به همین نظر، کیارستمی علاقه زیادی به پایان باز فیلم‌هایش داشت و می‌گفت در این پایان‌بندی، ذهن و قوه خیال تماشاگر به کار می‌افتد تا آنچه را خود تشخیص می‌دهد، حدس بزند. کیارستمی اعتقاد داشت

هویت فیلم را بیننده تعیین می‌کند و فیلم نباید مثل جدول متقاطع برای همه یکی باشد. یکی دیگر از بخش‌های جذاب کتاب به شیوه معاشرت کیارستمی با آدم‌ها برمی‌گردد: «اگر فیلمساز نبودم شاید راننده کامیون می‌شدم. زیاد شده است که مسافری بین راهی را سوار ماشینم کنم و او خیلی چیزهایی که شاید حتی برای همسرش نگفته برای من تعریف کند. کمربند را که می‌بندی انگار در صندلی روانشناس نشسته‌ای. من از این معاشرت‌های زودگذر خوشم می‌آید.»

درس‌هایی از کودکان
کیارستمی درباره سفر رفتن و بودن در

شاگردانش گوشزد می‌کند: «می‌خواهم به شما کمک کنم که از دل امر پیش پا افتاده، زیبایی را بیرون بکشید. می‌خواهم به شما کمک کنم که دوباره نگاه کنید و فراتر از روش عادی توان نگاه کردن به جهان پیرامون‌تان را بیابید. در این هفته به اتفاق چشم‌هایتان را خواهیم شست. با هم بازنگری و بازآموزی می‌کنیم. نگاه تازه‌ای به چیزها می‌اندازیم.» کیارستمی در حرفه و زندگی‌اش تأکید زیادی بر شعر دارد. به همین خاطر آثارش را تا این اندازه شاعرانه می‌بینیم. خودش در این باره در کتاب می‌گوید: «بک بار از من سؤال کردند که آیا پایه و اساس هنر ایران شعر است؟ گفتم به نظرم می‌رسد اساس تمامی هنرها شعر باشد. هنر یعنی کشف و شهود، هویدا کردن داده‌های جدید. شعر ما را به تعالی می‌رساند. به ما کمک می‌کند از روزمرگی بگریزیم و این گریز همان هنر است. بیان هنری، جهانی را پیش رو می‌آورد که از چشم انسان پنهان است.»

کیارستمی با این مقدمه، توضیحات خود را از سینمای شاعرانه ارائه می‌دهد. او اعتقاد داشت فیلم شاعرانه دو بار ساخته می‌شود، یک بار توسط کارگردان و بار دیگر توسط بیننده. کیارستمی به همین کشف و شهود و رمزگشایی در فیلم‌های شاعرانه علاقه داشت و به خاطر همین، فیلم‌هایش همچنان محل بحث و گفت‌وگو هستند. کیارستمی در خلال صحبت‌هایش، نقبی هم به خاطراتش می‌زند و از دوران نوجوانی و جوانی و خاطرات فیلمسازی‌اش صحبت می‌کند.

خاطراتی از «زیر درخت زیتون»
او همینطور که از سینمای مورد علاقه‌اش حرف می‌زند و به دنبال باز کردن بال و پر خلاقیت

هنر و مراقبه

کیارستمی جایگاهی تکرار نشدنی در دنیای هنر دارد. او کارگردانی منحصر به فرد با سبک کاری مخصوص و سینمای مخصوص به خودش بود. مایک لی یکی از مشهورترین کارگردانان بریتانیایی کیارستمی را چنین توصیف می‌کند: «هر فیلمساز مستقلی مایل است خود را استثنایی بشمارد و بسیاری بی‌شک چنین‌اند، کم یا بیش. اما هیچ کدام را منحصر به فردتر از دوستم عباس کیارستمی نمی‌دانم.» هنر و فیلمسازی برای کیارستمی نوعی مراقبه بود. او در نهایت دقت به محیط اطراف خود نگاه می‌کرد و جزئیات را به خوبی به خاطر می‌سپرد. همواره شاخک‌های هنری او برای بهره گرفتن از طبیعت حساس بود و زمانی که با نگاه شاعرانه به دنیا نگاه می‌کرد، اثری لطیف و تماشایی خلق می‌کرد. با خواندن «سرکلاس با کیارستمی» انگار خواننده سرکلاس و پای حرف‌های استاد نشسته است. کیارستمی خیلی مستقیم و بدون واسطه با شاگردانش حرف می‌زند و آنها را با اصول اولیه فیلمسازی و کار هنری آشنا می‌کند. البته حرف‌های کیارستمی فقط درباره فیلمسازی نیست؛ او درباره زندگی و نگاه دقیق به اجزای خلقت صحبت می‌کند و به دنبال تقویت چنین نگاهی در آنهاست.

نگاه شاعرانه کیارستمی

توصیه‌های کیارستمی به شاگردانش بسیار کاربردی است. حتی آنهايي که علاقه‌ای به سینما و فیلمسازی ندارند نیز می‌توانند کتاب را بخوانند و از جهان بینی خاص و ویژه کیارستمی استفاده کنند. کیارستمی در همان اوایل کتاب، چنین توصیه نابي را به